

آنتوان میه^۲ در سال ۱۹۰۶ نشان داده است که زبان عیناً با تعریف امر اجتماعی منطبق است. «زبان يك امر اجتماعی در حد اعلى است و در واقع دقیقاً مشمول تعریفی می‌شود که «دور کیم»^۳ پیشنهاد کرده است. زبان مستقل از افرادی که به آن تکلم می‌کنند وجود دارد و هر چند در بیرون از مجموعه‌ی این افراد دارای واقعیت خارجی نیست، مع الوصف به علت کلیت خود مستقل و خارج از هر يك از این افراد است. آنچه این امر را نشان می‌دهد این است که هیچ کس نمی‌تواند آن را تغییر دهد و هر گونه انحراف فردی از استعمال معمولی عکس العملی به وجود می‌آورد. «^۴ میه علاوه بر این نشان می‌دهد که علل تحولات معنایی هم اجتماعی است و دارای سه نوع اصلی می‌باشد: تغییر و تحول در شیئی مدلول، انتقال کلماتی از يك گروه اجتماعی به گروه دیگر و بالاخره علل و اسباب صرفاً زبانی. در واقع علل در خارج دستگاه زبان وجود دارد (علل تحولات نوع سوم، شرایط زبانی نیست بلکه عللی است که منجر به شرایط زبانی مورد بحث می‌شود و این مسأله در مورد کل دستگاه زبان صادق است. به نظر من سیستم يك زبان شامل ارتباط بین کلمات و معانی آنها نیز می‌شود.) تقسیم يك جامعه به طبقات و کاست‌های مختلف باعث اختلاف در واژگان (لغات)، دستور صوت شناسی، واج‌شناسی و سبك می‌شود. پذیرفتن يك زبان جدید از طرف ملت می‌مکن است منجر به تغییرات عمیقی که ناشی از تأثیر قشر زیرین^۵ است، بشود. تحول‌های و معنوی يك جامعه، پیدایش تعدادی لغات جدید و معانی تازه را به دنبال دارد که در بخش‌های دیگر دستگاه زبان نیز انعکاس پیدا می‌کند. این مسأله

ساختارهای زبانی و ساختارهای گروه‌های اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

شاخص گسترش زبانها در اروپا و در تمام جوامع عهد ما است که تمدن جدید غربی و صنعت آنها را احاطه کرده است.

بنابراین خود زبان پدیده‌ای اجتماعی است و تحولاتی که به مرور زمان در آن حادث می‌شود، نیز جنبه اجتماعی دارد. معنی این سخن این نیست که الزاماً ارتباط و تناظری میان يك ساختمان زبانی و جامعه‌ای که آن را به عنوان وسیله ارتباط به کار می‌برد وجود دارد. اگر به سرعت زبانی را دگرگون کنند مسلماً با هدف آن که به دست دادن وسیله ارتباط قابل فهم و معطمنی برای تمام افراد جامعه است ناسازگار خواهد بود. برای نشان دادن وجود ارتباط مستقیم میان ساختمان زبان و ساختمان جامعه باید ثابت کرد که اختلافاتی که میان ساختمان دستوری دوزبان وجود دارد، به نوعی در ساختمان جوامع آنها نیز وجود دارد. مع الوصف امکان دارد ساختمان صرفی يك زبان با وجود تحولات اصولی جامعه‌ای که به آن تکلم می‌کند، کم و بیش به همان صورت اصلی خود باقی بماند. تحول سریعی که امروز در تمدن صنعتی يك کشور پیشرفته رخ می‌دهد، باعث افزایش سریع واژگان زبان آن کشور می‌شود؛ در صورتی که ساختمان صرفی آن، تحت تأثیر آموزش در مدرسه ثابت می‌ماند. در زبانهای هند و اروپایی بین مقولات صرفی فعل و اسم، تقابلی وجود دارد که از عهد حجر به این طرف وجود داشته است. وضع مقوله صفت نیز تقریباً به همین گونه است. تنها چیزی که هنگام بحث از ساختمان صرفی و ساختمان اجتماعی می‌توان تصور کرد این است که ابداع يك مقوله جدید پاسخگوی نیازی اجتماعی است. قابل

توجه است که در زبان جوامع صیادان و ماهیگیران که هیچ چیز شمردنی در آن وجود ندارد، اسم عدد به چشم نمی‌خورد. گفته‌اند کسانی که به این زبانها تکلم می‌کنند تا بیشتر از ۳ و ۴ نمی‌توانند بشمرند. در حالیکه ملل دیگر - اگر چه ابتدائی - که اجبار دارند محصولات خود را شماره کنند کاملاً با اعداد آشنا هستند؛ اما اجتماعات مختلف برای بیان احتیاجات کم و بیش یکسان لزوماً وسایل و طرق یکسانی را به کار نمی‌گیرند.

آنچه زبانها بوسیله مقولات اصلی و واژگان خود بیان می‌کنند، هنگامی که مربوط به تمدنهای کاملاً متفاوتی نظیر تمدن چینی، مصری و تمدنهای اروپای امروز می‌شود، به طور عمده تغییر می‌کند. اما برخی زبانها تقریباً روابط و مطالب معینی را بیان می‌کنند منتها به طرق مختلف - که نمونه آن زبانهای اروپای غربی است، وقتی با همدیگر و یا با زبانهای اروپای شرقی مقایسه شوند. زبانهای غربی «ساده» - ترند به این معنی که جز مقدار کمی از حالات صرفی متعددی را که شاخص همین زبانها در مراحل قدیم تر است، به کار نمی‌برند. برای مثال فرانسۀ امروز را با لاتین، و انگلیسی را با آنگلو ساکسون مقایسه کنید. زبانهای اروپای شرقی نظیر زبانهای اسلاو هنوز از این حالات به مقدار معتنابهی استفاده می‌کنند. برخی خواسته‌اند تحول زبانهای غربی را ناشی از اندیشه مجردی بدانند که به دنبال پیشرفت علوم، فنون و فلسفه در غرب، توسعه پیدا کرده است. مع الوصف به نظر نمی‌رسد که اندیشه‌های نو ناگزیر باید بوسیله زبانهایی نظیر زبانهای غربی بیان شوند، بلکه توسط زبانهایی چون زبان روسی به بیان

درمی آید. بنابراین می توان از خود پرسید آیا این اختلاف، ناشی از تاریخ متفاوت کشورهای مورد بحث نیست؟ در کشورهای غربی این اختلاف ناشی از نقش زبان لاتینی که از طرف کسانی که برای سکونت به امپراطوری روم آمده بودند، پذیرفته و ساده شده بود و در خارج از مرزهای امپراطوری قدیم ناشی از تأثیر همین زبان لاتینی ساده شده یا زبان رومی (ساده شدن زبان در مواردیکه زبانی از قومی به قوم یاغی منتقل می شود، پیش می آید). باری گسترش نوعی توازن و تشابه کلی میان زبانهای مختلفی که - ولو خویشاوند نباشد - ولی در حوزه یک تمدن قرار گرفته اند مشاهده می شود.

در مقابل مسائل خاص روابط میان فلان یا فلان زبان یا میان فلان نوع یا بهمان نوع زبان و خصوصیت جامعه ای که آن را به کار می برد باید عوامل فراوان عمومی و خصوصی را به حساب آورد.

پدیده های تاریخی زبان اغلب مربوط به دوره دقایق تاریخ می شود که اطلاع از آن دشوار است. هنگامی که برای ارزیابی عوامل مختلف کوشش می کنیم، باید علاوه بر خصوصیات تمدن مادی و معنوی جامعه مورد بحث، عوامل دیگری نظیر عده افراد یک جماعت همزمان که تشکیل جامعه می دهند و وسعت آن جامعه در مکان نیز در نظر گرفته شود. به نظر می رسد که نوعی همبستگی میان خصوصیات ساختمان زبان و این امور وجود دارد.

ساختمانهای بی نهایت پیچیده صرفی با تعداد بسیاری واج^۶ در زبانهای نظیر بعضی زبانهای قفقاز و سرخ پوستان امریکاکه بوسیله گروه های کوچکی به تکلم درمی آید دیده می شود.

با وجود این گروه های بزرگ الزاماً دارای زبان های بسیار ساده از نظر صرفی و واجی نیستند. فلان یا فلان زبان پدیده ای اجتماعی است که به فلان یا فلان گروه انسانی بستگی دارد، ولی در ساختمان یک زبان معین مطالبی دیده می شود که - طبق تعریف دورکیم - اجتماعی نیست، بلکه انسانی است. زبان شناسان درباره خصوصیات جهانی زبان بحث هایی دارند مثلاً در ساختمان واج ها در همه جا هجا به چشم می خورد. در همه جا اجزائی که واج ها یا اگر بتوان گفت هجاها را تشکیل می دهند وجود دارد؛ زیرا زبان هایی وجود دارند که در آن، زنجیره گفتار فقط به هجا تجزیه پذیر است. مسلماً خصوصیات جهانی در صرف نیز مشاهده می شود: وجود یک عنصر که بر متکلم دلالت می کند و یک عنصر دیگر که مخاطب را نشان می دهد جهانی است. در تحولات زبان نیز خصوصیات جهانی به چشم می خورد، ولی تأکید زیاد از حد در این باره خطرناک است.

زبان و سایر اطلاعات ما از زبانهای دنیا کامل نیست. معرودا بعضی خصوصیات اصولی بین ساختمانهای زبانهای انسانها مشترک است و این خصوصیات بیشتر در اجتماعات نسبتاً ساده و اجتماعاتی که از نظر فنی کمتر تحول یافته اند، مشاهده می شود. در ساختمان واجها، تقابل ثنوی^۷ نقش عمده ای به عهده دارد. یک ساختمان واجی مبتنی بر شبکه ای از تقابل های ثنوی است. واج مرکب از یک عده خصوصیات ممیز از واک بر بودن یا آهنگدار بودن^۸ است که برای بیان معانی و نقشهای مختلف مجموعه هایی که این خصوصیات بخشی از آنها است، به طریق مختلف با هم تقابل پیدا می کنند. میان مصوتها

و غیرمصوتها تقابل وجود دارد، میان واج‌های فشرده و پخش، واج‌های واکبر (آوائی) و بی‌واک (بی‌آوا) و میان واج‌های بم و زیر نیز تقابل وجود دارد.^{۱۰} اگر به ساختمان زبان ایرلندی به آن صورتی که در لهجه‌های قدیم شمال غربی آمده، دقیق شویم، تقابل‌های ثنوی نظیر آنچه در زیر می‌آید و منظم‌ترین و سیستماتیک‌ترین تقابل‌ها است دیده می‌شود: مصوت - صامت، صامت، صامت و الواکبر - صامت بی‌واک، صامت کشیده - صامت سست (که وقتی با انسدادی‌ها تقابل پیدا می‌کنند، بصورت سایشی تلفظ می‌شوند) صامت زیر - صامت بم. قابل ملاحظه است که تقابل کشیده - سست، زیر - بم در مورد کلیه صامت‌ها (انسدادی، نمه، روان) دیده می‌شود.^{۱۱}

اما در مورد صورت‌های فعلی همگون یعنی آنهاییکه از اجزاء جداشدنی تشکیل نشده‌اند، مضارع با عاضی استمراری تقابل پیدا می‌کند، چون هر دو ی آنها دلالت بر عادت دارند: Olaim Baine (هر روز) شیر می‌نوشم «Dolainm Baine» عادت داشتم که شیر بنوشم «مستقبل با ماضی»^{۱۲} Pillfidhne «برخواهم گشت» Plillmé «برگشتم» ماضی استمراری با وجه شرطی نیز تقابل پیدا می‌کند: Dolainn «می‌نوشیدم» Dolfainn «نوشیدمی» سیستم فعل زبان نروژی نو (Riksmal) نیز بر اساس تقابل‌های ثنوی بنا شده ... بنابراین ساختمان یک زبان تقاطعی است از عده‌ای تقابل که بیشتر ثنوی هستند. در جوامع بشری نیز این چنین تقابل‌های ثنوی به چشم می‌خورد. بسیاری از جوامع نیمه ورزشی یا آداب و رسوم، جوامع مخفی، گروه‌ها و اجتماعات مردان و گروه‌های

مشکل از هم ستان و حتی تقابل‌های خانه^{۱۳} تقاطع پیدا می‌کند.^{۱۴} ولی سازمان اجتماع دارای تقابل‌های غیر ثنوی، خصوصاً ثلاثی (سه تایی) نیز می‌باشد. «لوی استراس» حتی از خود می‌پرسد آیا تقابل‌های ثنوی در واقع وجود دارد یا نه^{۱۵} در هر حال تقابل‌های ثلاثی نیز در ساختمان بعضی زبانها دیده می‌شود ولی به نظر می‌رسد که تعداد آن کمتر از تقابل‌های ثنوی است. در اروپا زبانهای وجود دارد که تنها در واج‌های

i	u
e	o

تقابل ندارند، بلکه در واج‌های

i	ü	u
e	ö	o

نیز تقابل دارند.

در ساختمان دستور نیز این چنین تقابل‌های ثلاثی دیده می‌شود. مثلاً در ضمائر «من - تو - او»، «بچه» و «لش» مرکزی در سه زمان مضارع و مستقبل و ماضی تقابل دارد و غیره.

در زبانها، ساختمان واج‌ها با خصوصیات مشخص می‌شوند که تمام یک مقوله یا حتی تمام مصوتها و یا صامتها را در تقابل قرار می‌دهند. یکی از این خصوصیات کامی بودن است که مخصوصاً در زبانهای اروپای شرقی و آسیا و زبان ایرلندی دیده می‌شود. کامی بودن علامت مثبت تقابل است، مع الوصف همیشه خصوصیت کامی نیست که یکی از دوسری را از هم متمایز می‌سازد. مثلاً در زبان ایرلندی شمالی صامت‌های لبی همراه حرکت زبان به طرف مخرج J (که کامی است) نیستند، بلکه در موقع

تلفظ آنها لبها به دندانها می‌چسبند، درحالی‌که سری دیگر یعنی غیر کامی‌ها که در مورد سایر صامت‌ها با حرکت خفیف قسمت عقب‌زبان هم‌راه است، در مورد لب‌ها شدیداً پس‌کامی شده^{۱۷} می‌باشد، یعنی تلفظشان همراه با — است: Lan «سفید» تقابل بین دوسری ممکن است برای تمایزات دستوری نیز به‌کار رود. مثلاً صامت کامی پایانی یک اسم اغلب اضافه را می‌رساند: b'el «دهان» حالت اضافه: bel (علامت کامی بودن را می‌رساند). در بسیاری موارد کامی بودن با علامت متمیز دیگری همراه است مثلاً Brog «کنش» در حالت اضافه به صورت Brog'd در می‌آید . . .

در سازمان‌های اجتماعی نیز چنین خصوصیتی دیده می‌شود. لوی استراس خاطر نشان می‌کند که در جوامع مختلف یک سیستم کلی و جمعی بصورت برادر/ خواهر/ شوهر/ زن، پدر/ پسر، عمو/ پسرخواهر وجود دارد. پس می‌توان قانونی به صورت زیر تدوین کرد: رابطه میان دایی و خواهر زاده نسبت به رابطه میان برادر و خواهر نظیر رابطه میان پدر و پسر نسبت به رابطه میان شوهر و زن است.

گاهی سری اول است که اثباتاً با علامت مشخص شده و گاهی سری دوم. در تنگ^{۱۸} در بولیتری که سلسله تناسل صورت پدرتباری^{۱۹} دارد، روابط میان شوهر و زن هم‌هنگ است، هر چند که شوهر نسبت به زن وضع برتری دارد، و روابط میان خواهرزاده و دایی بسیار آزاد است. روابط میان پدر و پسر با این روابط آزاد در تقابل قرار می‌گیرد. و پدر نسبت به پسرش جنبه تابو^{۲۰} پیدا می‌کند، تابو،

میان برادر و خواهر شدیدتر است. به نحوی که حتی نمی‌توانند با هم زیر یک سقف قرار بگیرند. نزد بومیان دریایچه کوتوبو^{۲۱} در گینه جدید که هم نظام پدرتباری و هم پدر مکانی دارند، عکس این نظام وجود دارد. روابط میان پدر و پسر بسیار نزدیک است درحالی‌که زن نسبت به شوهر مرتبه بسیار پائینی دارد. زن در برابر شوهر از برادر خود حمایت می‌خواهد.

روابط میان خواهرزاده و دایی جنبه «احترام» دارد و از این کلمه (احترام) نوعی ترس هم فهمیده می‌شود. دایی می‌تواند خواهرزاده خود را لعنت کند و او را به مرض هائلی دچار سازد^{۲۲}.

لازم است طبق پیشنهاد لوی استراس، معین کنیم که ساختمان‌های کلی زبان و اجتماع از نظر همزمانی^{۲۳} چه وضعی دارند تا بتوانیم مبنای مقایسه‌ای میان زبان و اجتماع بدست آوریم.

ترجمه ع. ص.

علم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

۱- الف سامرفلت Alf. Sommerfelt در سال ۱۸۹۲ در تردن‌هایم نروژ متولد شد و در اسلوه ایرلند، پاریس مونپلیه و ایتالیا به تحصیل پرداخت. از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۶۲ استاد زبان‌شناسی عمومی بود و در ضمن این سالها به دریافت

essais de linguistique jenerale Paris 1963, pp.
103 - 157.

12 - Preterit.

13 - Exogamique.

14 - Opposition de Résidence.

۱۵ - Cl. Levi-Strauss, Anthropologie. ر.ک. -
Structuralé P. 117 et Suiv.

۱۶ - عثمان کتاب ص ۱۳۳ و بعد .

17 - Velarisé.

18 - Tonga.

19 - Patrilinéaire.

۲۰ - Tabou (تقریباً حرام یا محرم) .

21 - Kutubu.

۲۲ - ر.ک. لوی استراس فصل دوم کتاب نامبرده

23 - Synchronie.

دکترای افتخاری از دانشگاههای آکسفورد، گلاسگو،
دوبلین و ولز نایل آمد. وی عضو خارجی انستیتوی فرانسه
و فرهنگستانهای اسلو، ترنهایم، کپنهاگ، دوبلین و غیره
بود. سامرلت مؤلف کتب و مقالات مختلفی درخصوص
زبان‌شناسی عمومی و تطبیقی و زبانهای سلتی و ژرمنی و قفقازی
است؛ علاوه برتألیف فرهنگ زبان نروژی ادبی (۵۲ -
۱۹۳۰) و دائرةالمعارف نروژی (۱۹۶۳ - ۱۹۵۴) شرکت
داشته است.

2 - Antoine Meillet.

3 - Durkheim.

۴ - Lannée Sociologique سالهای ۱۹۰۵ -

۱۹۰۴ ص ۱ .

۵ - Sulistrat یعنی زبانی که توسط یک ملت تکلم

می‌شود ولی بعداً جای خود را به زبان دیگری می‌دهد و در ضمن
در زبان اخیر تأثیراتی بجای می‌گذارد. (م)

۶ - بیان افکار و مفاهیم جدید بیشتر مربوط به لغات
لغات یک زبان است تا ساختمان صرفی و نحوی آن. ساختمان
زبانهای ژاپنی و چینی بکلی با ساختمان زبانهای غربی
تفاوت دارد، اما از زمانیکه تمدن فنی جدید در دو کشور
ژاپن و چین وارد شده و پیشرفت کرده است، برای بیان
مفاهیم جدید لغاتی در این زبانها به وجود آمده است. (م)

7 - Phonème.

8 - Opposition binaire.

9 - Tonalité.

۱۰ - R. Jakobson and Morris Halle. ر.ک. -

Fundamentals of Language.

۱۱ - سامرلت در بحث از واج‌شناسی از روش یاکوبسن

متأثر است که باروش سایر واج‌شناسان تفاوت اساسی دارد،
به این معنی که اغلب واج‌شناسان خصوصیات ممیز واج‌ها را
از نظر عضوی و تلفظی ملاک قرار می‌دهند در صورتیکه یاکوبسن
برعکس این خصوصیات را از نظر سمعی (اکوستیک) طبقه‌بندی
می‌کند، ر.ک. کتاب نامبرده و کتاب Roman Gakobson

مطالعات فرہنگی
کتابخانه ملی
مطالعات علمی و
مطالعات عمومی
مطالعات تخصصی
مطالعات پایه